سیدهاشم سدید

۲۹/۱۲/۲۰۱۶

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

بخش دوم

قیس عزیز،

7- من نمی خواهم با پیش کشیدن مشاجره ها میان من و آقای هاشمیان باز سلسلهٔ بی پایان تو گفتی و من نگفتم را شروع کنم. از شما هم انتظار دارم، که برای فرو نشاندن شر و فساد دنبال این بحث های بی حاصل را رها کنید؛ زیرا در این خصوص، اگر به راستی طالب یافتن حقیقت باشیم، ما به یک قاضی بی طرف، شجاع، با انصاف، حق گوی و باهوش، مخصوصاً کسی که وقت خواندن دقیق و تحلیل همه جانبهٔ نامه های هر دو طرف را داشته باشد و بخواهد قضاوت غیرجانبدارانه بکند، نیاز داریم؛ خصلت ها و ضرورت هائی که در وجود شما محترم با تأسف دیده نمی شود.

8- شکی ندارم که افغان جرمن آنلاین یکی از پر خواننده ترین سایت های افغانی ست. اما این موضوع به موضوع بحث شما و من چه ربط دارد؟ شما به چه منظور و هدفی پای مرا در این میان می کشانید؟ با آن که مسألهٔ بینندگان سایت شما و سایت آقای نوری به من هیچ ارتباط نمی گیرد اما، مگر همین هائی که امروز سخت مورد حملات شما قرار دارند، روزی روزگاری انرژی و وقت قیمتی خود را برای به پا ایستاده کردن پورتال افغان جرمن آنلاین با خلوص نیت صرف نمی کردند؟ آقای داکتر میرعبدالرحیم عزیز، آقای ولی نوری، آقای انجینر خلیل الله معروفی، خانم انجینر نسرین معروفی، خانم ملالی موسی نظام، آقای موسوی و چندین تن دیگر همکار افغان جرمن آنلاین نبودند؟ شرط انصاف و پیراستگی نیست که شما امروز زحمات آن ها را نادیده می گیرید.

بگذارید هر کس هر کاری که دلش می خواهد بکند. نخواستند، یا نمی خواهند با شما کار کنند؛ بگذارید با همین تصمیم یا خواست خوش باشند. شما با ایشان، یا ایشان با شما به اصطلاح جور نیامدند، دنیای زور و تحمیل نیست!

اگر شما همان گونه که می گوئید واقعاً طرفدار آزادی هستید، یا براستی عمیقاً به آزادی باور دارید، بگذارید آن ها هم به راه خود بروند و از آزادی خود مطابق میل خویش لذت ببرند. "گاو مرد و شیر دوشه شکست"، شما هم به کار خود مصروف شوید و از زندگی و کار خود لذت و بهره ببرید. مردم آلمان چه می گویند؛ Leben und leben lassen. یا انگلیس ها که می گویند: Live and let live. هندی ها هم همین ضرب المثل را دارند: جیو اور جینی دو! امید از سخن من ملال نشوید؛ نه از سخن من، نه از کار آن ها.

9- اگر بازهم "به دل تان بس نمی آئید"، بهتر است شما حساب های تان را مستقیماً با آقای نوری تصفیه کنید. من نه وکیل و نه نمایندهٔ ایشان هستم، نه از جمله مؤسسین و مسؤولین سایت آریانا افغانستان آنلاین یا سایت افغانستان آزاد ـ آزاد افغانستان.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

من این موضوع را به ارتباط سایت افغانستان آزاد ـ آزاد افغانستان بار ها به شکل مستقیم و غیرمستقیم به شما و یاران نزدیک تان یاد آوری کرده ام. بارها گفته ام که من تنها نگارنده ای هستم که به این سایت نوشته می فرستم؛ ولی چون شما قصد کرده اید غیر از حرف خود و یاران تان حرف دیگران را نشنوید؛ به حرف من هیچ التفات نمی کنید؛ سوگمندانه!

قیس عزیز! بخشی از مشکلات شما ناشی از همین بی توجهی شما به حرف های دیگران است. شاید جدائی دوستان سابق و بدخواهان واقعی و پنداری موجود شما که در سایت های آفغانستان آزاد ـ آزاد افغانستان و آریانا افغانستان آنلاین گرد هم جمع شده اند نیز به دلیل بلند پروازی ها، توقعات بسیار بالا، به خود حق بیشتر قائل شدن شما باشد! گفتم شاید!!

در قسمت سایت آریانا افغانستان آنلاین و جدائی آقای نوری می دانم دل تان درد کرده است، اما دق دلی تان را بر سر دیگران خالی کردن به نظر از جوانمردی و مروت به دور است.

ناراحتی بیش از حد شما در خصوص جدائی آقای نوری و آقای معروفی و تأسیس سایت های شان، همچنان همکاران شان و این که مکرراً به آن ها و به هر انسانی که به آن ها نوشته می فرستد، می تازید، نشان میدهد که شما از این ناحیه رنج زیاد میبرید. باید جلو آن را بگیرید. ادامهٔ این کار و تشویش ناشی از وجود این دو سایت و جدائی ذواتی که نام آن ها در بالا ذکر شده است می تواند از نظر سلامتی پی آمد های ناگواری برای شما داشته باشد!

10ـ در مورد لغتنامه، من بار ها گفته ام که کار سترگی است. ضرورت آن، نه برای این که با مراجع داخلی و خارجی مانند انسان های تنگ چشم همچشمی یا رقابت کنیم، بلکه برای داشتن لغتنامه ای از خود و برای خود، مانند همه مردمان دیگر، جداً احساس می شود. به همین دلیل برای اولین بار آن را پیشهناد کردم. یاد تان است وقتی که نوشتهٔ من در سایت افغانستان آزاد ـ آزاد افغانستان نشر شد، تیلفونی به من گفتید اگر این نوشته در پورتال افغان جرمن نشر می گردید، تا حال کارعملی روی آن هم شروع شده بود.

شما باید از لابلای نوشته های متعدد من فهمیده باشید، که چرا من نخواستم در این پروژه همکاری کنم. بگذریم! آرزو دارم در کار تدوین لغتنامه موفقیت کامل نصیب تان شود! من بخشی از کار های شما را دیده ام. در اول فکر می کردم، که لغتنامه را بعد از اکمال نقد خواهم کرد، اما اکنون به شما اطمینان می دهم که به این کار دست نخواهم زد؛ نه به این دلیل که توان آن را از نظر فهم زبان و فرهنگ و ادبیات و زبان شناسی ندارم یا لغتنامه بی نقص و کامل خواهد بود، بلکه به این دلیل که پرداختن به هر یک کلمه از دو کلمهٔ قابل نقد کارحضرت فیل است، نه کار من خسته و شکسته و کم حوصله! (نیافتن ایمیل پورتال هم ناشی از همین کم حوصله گی است. اعتراض شما کاملاً به جاست!)

تنها چیزی که من به شما توصیه می کنم، به عنوان یک دوست، این است که زیاد غره نشوید؛ مزهٔ غذا وقتی معلوم می شود، که خورده شود! حرف من، مانند ملا نصرالدین یکی ست!

11ـ نوشته می کنید: «دیدید که نظر تان بدون کمی و کاستی نشر شد.» بلی، دیدم. خدا خیر تان بدهد؛ ولی منظور من برخی از نوشته ها در گذشته بود، نه نوشته ای که شما محترم بدان اشاره نموده اید.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

12- باز هم اشتباه! معنی گراد، اگر منظور از کلمهٔ انگلیسی "grade" باشد، وقتی همراه با کلمهٔ علمی به کار برده می شود، معنی سطح را افاده نمی کند، قیس عزیز، بلکه "درجه" و "رتبه" و "مقام" یا مجازاً معنی "لایه" را می رساند، مثل sub grade لایهٔ زیرین در امور ساختمانی. یا high grade و low grade یا grade of channel و... که همه از کلمهٔ graduation انگلیسی مشتق شده و در آلمانی آن را graduierung می گویند. حال شما خود فکر کنید؛ که با چنین درکی از زبان، شما چه "آش"ی را به نام قاموس خواهید پخت!؟

13- نوشته اید که شما آدم متعصبی نیستید؟ اگر پیچیدن بر سر یک کلمه با این جدیت تعصب نیست، چیست؟ شما چندین سال است، که با شنیدن کلمه دانشگاه با حساسیت بی مانندی برخورد می کنید و هر بار با تندی زائدالوصفی یا خود یا یکی از دوستان همنظر تان را در برابر دیگران قرار می دهید، تا حدی که از بستن افتراء به دیگران نیز امتناع نمی کنید. طی بیشتر از شش یا هفت سال دو پا را در یک موزه نموده می گوئید که من گفته ام به جای پوهنتون کلمهٔ دانشگاه به کار برده شود ـ تا تاریخ 23.12.2016، که نوشتید: نگفته اید، اما "پروپاگند" می کنید. نمی دانم فرق میان گفتن و پروپاکند (تبلیغ) کردن یک امر چه خواهد بود، که شما می نویسید: نگفته اید؛ اما پروپاگند می کنید!

از جانب دیگر، شما ضد تهاجم فرهنگی بودن را با متعصب نبودن چگونه تلفیق می کنید؟ آیا شما متوجه نیستید که جهان متمدن و انسان های خلاق و دارای ذهن پویا و درک بالا و سالم به کدام سو روان هستند؟ چرا؟ چون تعصب ندارند!

من فکر نمی کنم که به شیوهٔ برخورد شما با آنانی که در این زمینه نظر باز، ذهن گشوده و فکر روشن دارند، بتوان نام تعادل یا میانه روئی را داد! یکی از آدم های متعادل و آزاد منش، کسی که حالت طبیعی داشت، نویسنده و فیلسوف هندی، رابیندرانات تاگور بود، اولین شرقیی که جایزهٔ نوبل در ادبیات را از آن خود کرد، که می گفت: «پنجره ها را باز کنید، بگذارید باد ها به سمت کشور ما وزیدن بگیرد.» و گاندی، انسان متعادل و خوش قلب دیگری، برای تکمیل این سخن و ضمن این که می خواست رسوم و عنعنات، دین و آئین و زبان و فرهنگ هندی حفظ گردد، گفت: «وزیدن باد به کشور ما خوب است، اما من اجازه نمی دهم این باد مرا از پنجره به بیرون پرتاب کند.»

من هم همیشه، به پیروی از این دو مرد بزرگ و فرهیخته همین حرف را زده ام. در نامهٔ قبلی به شما به صورت مشرح و واضح اشاره نموده ام که پنجره ها را باز کنید، اما متوجه خس و خاشاک باشید!

کسی که تعصب دارد، پنجره ها را به کلی می بندد؛ و کسی که آغوشش بر خلاف شما بدون تعصب به روی دیگران باز است، می گذارد دیگران به سویش بیایند، ولی متوجه این هم است، که کسی وی را از خانه اش بیرون پرتاب نکند ـ مانند من، که شما آن را از روی تعصب کار ناروا و حتا خیانت می خوانید.

قیس عزیز، پنجره ها را که بستید، هیچ هوائی به داخل خانه جریان پیدا نمی کند. در این صورت عاقبت کار چیست؛ خود می دانید!

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

14- من می دانستم که شما همین حرف را می زنید و شغل و پیشهٔ تان را به رخ دیگران می کشید. به همین دلیل بود که پیش از پیش نوشتم: «...اطمینان دارم که این افراد، گردانندگان سه سایت، از شغل و مسلک تان که بگذریم، در مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و فلسفی و دینی و اقتصادی خیلی بیشتر از شما وارد هستند.» نوشتم، که از شغل و مسلک تان که بگذریم...؛ اما با وجود این تذکر، چه ضرورتی بود، که شما به این موضوع اشاره کنید؟ شیفتگی به خود؟ خود بزرگ بینی یا احساس حقارت در جای دیگری که می خواهید آن را با به رخ کشیدن شغل و مسلک یا مدرک تحصیلی تان و این که چقدر برای کشور مفید هستید و... به روی دیگران جبران کنید؟ آیا کار یک کارگر، یک عمله، یک نانوا، یک باربر، یک هنرمند، یک کارمند، یک معلم، یک دهقان، یک راننده و... در بافت اجتماعی، رشد اقعصاد و ترقی یک کشور از نظر شما هیچ اهمیت و ارزشی ندارد؟

فکر می کنم همنشینی با سائر صاحبان مغرور مدارک متعدد آهسته، آهسته سر شما هم تأثیر نموده است؛ ورنه شما چنین اخلاق بدی نداشتید و ذاتاً آدم بدی نبودید.

15- و اما در مورد این که کدام یک از ما بیشتر به درد وطن خود می خورد و کدام یک کمتر، فکر می کنم هر یک از ما به نوبهٔ خود کاری به قدر کفایت و توان برای کشور و مردم کرده ایم. یکی معلم بود، یکی انجینر، یکی کارمند دولت و یکی هم داکتر و... همین ها ـ هر کدام از کسانی که شما با تلویح و کنایه از آن ها یاد می کنید ـ امروز، با آن که عمر هر کدام از هفتاد، بعضاً از هشتاد بالاتر است و زمان کار شان گذشته، بر اساس احساس مسؤولیت در برابر خاک و مردم و ندای درون آنچه را که برای خاک و مردم خویش سودمند می دانند و توان انجام آن را دارند، انجام می دهند.

شما حتماً با کلمهٔ Team arbeit آشنا هستید. همان طور که در یک تیم، کار هر یک از اعضای تیم با آمیختن با کار اعضای دیگر مشترکاً هدف تیم را به سر می رساند، کار هر یک از افراد یک جامعه با بهم آمیختن سبب پیشرفت مقصد برنامه گذاران جامعه می گردد؛ خواه آن انسان دارای شغل و مسلک بخصوصی باشد، مانند شما محترم، یا دارای شغل و پیشهٔ کم اهمیتی مانند ما ها. در فرایند عمومی کار یک کشور، کار هر یک از انسان ها ممد کار دیگری و دارای اهمیت است!

اگر منظور کشیدن لغتنامه است، اول باید این لغت نامه را بکشید؛ دوم ببینید عکس العمل ارباب فضل و دانش در قبال آن چه گونه است؛ سوم بهتر است مانند کم جاغران با یک جرعه مست نشوید. چهارم خیلی از انسان ها بودند و هستند که کار های بزرگی در کشور ما کرده اند؛ بدون این که "از این گوش تا آن گوش کسی خبر شود"؛ پنجم آیا شما می توانید تصور کنید که همین سخن شما را ادیسون ـ گرهام بل ـ دایملر ـ برادران رایت ـ رونتگن ـ پاستور ـ کارنس ـ گالیله ـ گوتنبرگ ـ وات ـ ویتل ـ داروین ـ یانسن ـ انیشتین ـ کوندا ـ نیوتون یا عمید و معین و دهخدا و صد ها مخترع و دانشمند بزرگ و کوچک دیگر، با خدمات مهم و بزرگی که به بشریت نموده اند، هم زده باشند؟

نمی دانم شما محترم در مورد آن ها چه فکر می کنید، اما من با اطمینان می توانم بگویم که چنین حرفی امکان نداشت هیچ وقت از آن ها شنیده شده باشد؛ چون می دانستند، که همه انسان ها از نظر استعداد و توانائی و هوش و تحصیل و کار یکسان نیستند. قیس عزیز، جامعه مانند ماشینی ست با هزار ها چرخ و پیچ و مهره و تسمه و کیبل و دنده و ... که هر یک وظیفه ای دارد و در کل همه کاری واحدی را به سر می رسانند. و ششم؛ شما برای چه کار می کنید؟ برای منت گذاشتن بر سر مردم؛ یا به خاطر احساس مسؤولیت اخلاقی، ایمانی و وجدانی در برابر خاک و مردم خویش؟ (نیاز

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

شما به پول و اشتیاق تان برای شهرت و قدرت را فعلاً نادیده می گیریم). اگر این احساس ها سبب شده است، که شما کاری را برای مردم و وطن انجام بدهید، پس شائسته نیست که بر دیگران منت بگذارید.

هیچ انسانی، وقتی با احساس مسؤولیت نسبت به مردم و وطنش کاری را انجام میدهد، حق ندارد آن را بر رخ مردم بکشد و از مردم بخواهد تا برای او یک "منت دار خانه" بسازند و از دام تا شام طبل ستایش او را بنوازند.

تمدن ها به دست انسان ها ساخته شده اند، نه به دست یک نفر. هر کس برای آبادی خاک خود یا برای به وجود آوردن تمدن ها یک گوشهٔ از کار را گرفته و به سر رسانده است. قصهٔ اختلاف و جنگ مغز و قلب و گرده و پا ها را که باید شنیده باشید؛ این قصه ها برای تطهیر اخلاق، تهذیب شخصیت و برای آن ساخته شده اند، که کسی نگوید من زیاد کار می کنم و آن دیگری کم یا کار من دارای اهمیت بیشتر است و از آن او کمتر. خدایت را شکر گذار باش که در خانهٔ یک انسان فقیر و نادار به دنیا نیامدی. اگر چنین اتفاقی رخ می داد، امروز شاید ریسمانی به دوش می داشتید و حمالی بیش نمی بودید. قصه را کوتاه می کنم، قیس عزیز؛ تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

16- بیائید، حداقل یکبار در زندگی، هر دوی ما کلاه های خویش را به حیث قاضی عادل و شریف پیش روی خود بگذاریم. آیا در سایت شما هیچ وقت نوشته ها دست نخورده اند؟ آیا هیچ وقت در سایت شما نوشته ها سانسور نشده یا از نشر باز نمانده اند؟ من از نوشته هائی که در آن ها کلمات رکیک و مستهجن به کار رفته است، یاد نمی کنم. با این کار تان، ارچند گاه گاه جانبدارانه عمل کرده اید، موافق بودم و موافق هستم. به دریچهٔ ابراز نظریات در گذشته و حال مراجعه کنید و ببینید که آیا در این خصوص شکایت هائی وجود داشته است، یا نه. من قبلاً هم در این خصوص نوشته ام. مثال هائی هم داده ام، و از کسانی نام هم برده ام که از این کار شما شکایت داشته اند. نوشته های من در این زمینه در دریچهٔ ابراز نظریات، همچنین در بخش تحلیل ها در پورتال باید موجود باشند، چون نشر شده اند!

17- من با شما موافق هستم که در برابر غلط اندیشی جوابی باید داد، اما وقتی جواب دیگران را هم می خوانید، با مغز یک انسان اندیشمند و معقول و منطقی، و کسی که در پی دانستن و گفتن حقیقت است، بیندیشید، که دیگران چه می گویند. واقعاً حرفی غلطی زده اند. اگر حرفی غلطی زده اند، توضیح کنید، که چرا غلط است. نگوئید، که قابلیت پاسخ را ندارد و... از تهمت بستن و افتراء زدن دست بردارید. کسی را به گناهی ناکرده به چهار کتاب کافر نخوانید. یکی را به جرم دیگری مواخذه نکنید. مشکل تان را با کسی که برای تان مشکل ایجاد کرده است، بدون اضافه روئی در میان بگذارید و حل کنید. در داوری قاضی خوب و منصفی باشید. همه را به یک چشم ببینید. میان خودی و غیرخودی در قضاوت عدالت پیشه کنید. چیزی را که نمی دانید، واضح بگوئید، که من آن را نمی دانم؛ اصراری بی جا نکنید. نا خوانده چیزی را نقد نکنید. و باقی خود می دانید...

پایان بخش دوم

ادامه دارد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ